

این فصلنامه با مجوز وزارت علوم با رویکرد علمی - پژوهشی است.

بررسی تطبیقی جلوه‌های حدیث با دیوان شمس

جلیل تجلیل*

مالک شعاعی**

چکیده

در طول تاریخ اسلام، احادیث و اخبار و استناد به آنها پس از قرآن، موثق‌ترین سخن اعتقادی بوده است و علاوه بر آن که محدثان و عالمان در تداول و حفظ آن کوشیده‌اند شاعران عرب و عجم نیز به خاطر استواری و فصاحت کلام خویش از آنها بهره برده‌اند.

استفاده از احادیث و آیات علاوه بر این که بر جزالت و فصاحت کلام می‌افزاید، آرایش لفظی و معنوی را نیز به دنبال دارد بنابراین شاعران بسیاری از احادیث و مضمونشان تأثیر پذیرفته‌اند که مولوی سرآمد آنهاست. در میان آثار مولوی، غزلیات شمس - چون سایر آثارش - مجالی مناسبی در اثر پذیری از احادیث به شمار می‌آید و این امر یکی از بسترهای جاودانگی مولوی است.

کلیدواژه‌ها: غزلیات، احادیث، مولوی، تلمیح، دیوان شمس، بررسی تطبیقی، قرآن.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

** دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

سپاس خدای را که فیض رحیمیش به وسایط نبوت ظهور بخشید تا معارف و حقایق بر بشر افاضه گردد و مخلوق ظلوم و جهول از هموم جهالت برهد و درود بر هادیان و برگزیدگان رسالت به ویژه سید انبیا و خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبدالله (ص) و خاندان پاکش صلوات الله علیهم اجمعین.

برای فهم درستی از اشعار شاعران لازم است دنیای فکری و حوزه علمی آنها را درک نمود تا زیبایی نگاه تازه‌ای که شاعر به جهان هستی دارد برای ما محسوس گردد. در دیوان شاعران گاهی به واژگان و ترکیباتی برمی‌خوریم که ذهن و ضمیر را به آبخور آن تحریض می‌نماید فروزانفر در این باره چنین گفته است: «به هر وقت که در تضاعیف آن به تعبیری از قبیل در «حدیث آمد» و «گفت پیغمبر» یا «مصطفی فرمود» برمی‌خورد مایل بود که اصل حدیث را بیرون از تصرفات شاعرانه و دستکاریهای صنعت به دست آورد و ناچار به حواشی و شروحنی که بر آن اعتماد داشت مراجعه می‌کرد و جوشش درون و طلب باطن را تسکین و آرامش می‌داد». (فروزانفر، ۱۳۸۵: ی ز)

صورت بسامدی آیات و احادیث یکی از بسترهایی است که به اثری صبغه عرفانی می‌بخشد این مسأله ضمن این که بر فصاحت کلام می‌افزاید مایه جزالت و ایجاز نیز می‌گردد از طرفی سخن را به سوی استفاده از آرایه های لفظی و معنوی خواهد کشاند به عنوان مثال در بیت زیر:

چو پیغامبر بگفت الصوم جنه پس بگیر آن را

به پیش نفس تیرانداز زنه‌ار این سپر مفکن

(۱۸۵۰)

تضمین بیت به حدیث:

لَصَّمُ جُنَّ (جامع صغیر، ج ۲، ص ۴۹)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصَّوْمُ جُنَّةٌ (اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰، بخشی از روایت ۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: روزه سپر آتش دوزخ است.

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ

(اصول کافی، ج ۳، ص ۳۸، بخشی از روایت ۱۵؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۵ ص ۳۳۱ و ۳۳۳، ج ۷۱، ص ۱۲، ج ۷۴، ص ۸۰ و ۱۶۹؛ پیام پیامبر، ص ۱۵۰؛ تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۵۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۲ و ۶۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۴۶۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۴؛ ج ۲، ص ۷۵)

ضمن ایجاز آریبه عقد — که شامل آوردن متن کامل آیه‌ا حدیث در شعر است — به

همراه دارد.

یا:

شنیدستی که الدین النصیحه نصیحت چیست جستن از میانه

(۲۳۴۶)

الدِّينُ النَّصِيحَةُ

(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۴، ص ۲۷۳؛ ترجمه شهاب الأخبار،

ص ۹؛ نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، ص ۴۹۰ و ۴۹۶)

رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَ لِدِينِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّةِ

(جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۹)

خلوص داشتن در برابر خدا و رسول خدا و کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان و امت در

رأس دین است.

الدِّينُ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ

(جامع صغیر، ج ۱، ص ۷۸؛ بخاری، ج ۱، ص ۱۳)

دین، خلوص داشتن در برابر خدا، رسول خدا، کتاب خدا، پیشوایان مسلمانان و امت

اسلام است.

یا:

السَّمَاخُ رَبَّاحٌ (شهاب الأخبار، ص ۱۰)

السَّمَاخُ رَبَّاحٌ وَ الْعَسْرُ سُؤْمٌ

سود واقعی را کسی می برد که در فروش کالایش آسان بگیرد. در سخت گیری برکت نیست.

(احادیث و قصص مثنوی، ص ۵۸۳؛ شهاب الأخبار، ص ۱۷؛ نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، (۵۳۲)

هر چه دادی عوض نمی خواهی گر چه گفتند السماخ رباح

(۵۲۰)

سماخ آمد رباح از قول یزدان که عشقی به ز صد قنطار برجه

(۲۳۴۱)

مولوی در این بیت حدیث فوق را قدسی می داند ولی در مثنوی آن را از قول حضرت رسول (ص) معرفی می کند:

تا به گفته مصطفی شاه نجاج السَّمَاخُ يَا أُولَى النُّعْمَى رَبَّاحٌ

(مثنوی، ج ۲، ۳۵۷۲)

گاهی معانیی در ابیات دیده می شود که خاستگاهی در کتب احادیث دارد؛ مثلاً:

زین گونه در گشایی داده تو را رهایی از حبس خاکدانی مکدر مکدر

(۱۱۱۲)

من از برای مصلحت در حبس دنیا مانده ام

حس از کجا من از کجا مال که را دزدیده ام

(۱۳۷۲)

تا کی به حبس این جهان من خویش زندانی کنم

وقت است جان پاک را تا میر میدانی کنم

(۱۳۹۱)

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَغِيرٍ عَنْ جَدِّهِ شُعَيْبٍ قَالَ
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ

(اصول کافی، ج ۳، ص ۳۴۹، روایت ۷؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة
الأطهار، ج ۶۵ ص ۲۲۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار)

امام صادق (ع) می فرمود: دنیا زندان مؤمن است و از چه زندانی خیر و خوشی آید؟
الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ

(جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۶؛ کنوزالحقائق، ص ۶۴؛ اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد،
ج ۱، ص ۵۲؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۳، ص ۳۴۶؛ ج ۴۴، ص
۲۹۷؛ ج ۶۳، ص ۳۳۳؛ ج ۶۴، ص ۸۰، ۲۳۲ و ۲۳۸؛ ج ۶۵، ص ۲۲۱؛ ج ۷۰، ص ۹۹؛
ج ۷۴، ص ۵۴، ص ۸۰ و ص ۱۵۹؛ پیام پیامبر، ۱۱۸، ۱۴۰ و ۷۷۸؛ تحف العقول عن آل
الرسول، ص ۵۳؛ جامع الأخبار، ص ۸۵ و ۱۲۸؛ تسلیة العباد، ص ۲۲؛ مصباح الشریعة، ص
۱۹؛ مکارم الأخلاق، ۴۳۹ و ۴۶۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۳؛ نهج الخطابه
(سخنان پیامبر ص و امیرالمؤمنین ع)، ج ۱، ص ۴۱۳ و ۴۸۸؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى
تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۶، ص ۱۷)

دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

الدُّنْيَا لَا تَصْفُو لِمُؤْمِنٍ كَيْفَ وَ هِيَ سِجْنُهُ وَ بَلَاءُهُ (جامع صغیر، ج ۲، ص ۲۷)

چگونه دنیا برای مؤمن پاک و پسندیده باشد در حالی که (دنیا) زندان و مایه گرفتاری

اوست.

یا:

دعای یک پدر نبود دعای صد نبی باشد

کز این سان دولتی گشتم بدین دولت رسیدستم

(۱۴۱۷)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تُفْتَحَ لَهُمْ

أَبْوَابِ السَّمَاءِ وَ تَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ وَ الْمَظْلُومِ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَ الْمُعْتَمِرِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ الصَّائِمِ حَتَّى يُفْطِرَ

(اصول کافی، جلد ۴، ص ۲۷۳، روایت ۶؛ آمالی الصدوق، ص ۲۶۵؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۱، ص ۷۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۱۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۶)

حضرت صادق (ع) فرمود: چهار کسی هستند که دعاشان باز نگردد؛ درهای آسمان برای آنها باز شود و به عرش رسند: دعای پدر برای فرزندش، دعای مظلوم بر آن که به او ستم کرده، دعای عمره کننده تا به وطن باز گردد، دعای روزه دار تا وقتی افطار کند.

۵۸ - الأمالی للشيخ الطوسي الفحّام عن المنصوري عن عمّ أبيه عن أبي الحسن الثالث عن آبائه قال قال الصادق (ع) ثلاث دعوات لا يُجيبن عن الله تعالى - دعاء الوالد لولده إذا برّه و دَعَوْتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهُ - وَ دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ وَ دُعَاؤُهُ لِمَنْ ائْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ - وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَأَسَاءَ فِينَا - وَ دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَأْسِهِ مَعَ

(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۱، ص ۷۲ و ۳۹۶، ج ۷۲، ص ۳۱۰) : عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۳۳؛ مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۷۱) ۱۵۶۵- دعاء الوالد لولده كدعاء النبي لأُمَّته.

دعایی که پدر برای فرزند کند مانند دعایبست که پیغمبر برای امت خود میکند.

(نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، ص ۴۸۲)

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ (النوادر للراوندي، ص ۵)

تلمیح، صنعت ادبی دیگری است که کی از زیباترین مصداق های آن اشاره به زندگی بزرگان

دینی است نظیر:

قِيلَ لِلنَّبِيِّ (ص) إِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ إِنَّهُ مَشَى عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ (ص) لَوْ اِزْدَادَ

يَقِينًا لَمْشَى عَلَى الْهَوَاءِ (شرح تعرف، ج ۲، ص ۱۷۳)

نزد پیامبر (ص) از حضرت عیسی (ع) و این که بر روی آب راه می‌رفت سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود اگر یقین افزون تر می‌شد می‌توانست در هوا هم راه برود.

قَالَ الرَّضَا (ع) فَإِنَّ الْبَيْسَعَ قَدْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ عَيْسَى (ع) مَشَى عَلَى الْمَاءِ وَ أَحْيَا الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَهَةَ وَ الْأَبْرَصَ فَلِمَ لَا تَتَّخِذُهُ أُمَّتَهُ رَبًّا

(الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۱۸؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰، ص ۳۰۳؛ التوحيد للصدوق، ص؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۸)

پا کوفته روح الله در بحر چو مرغابی با طایر معراجی تا فوق هوا کوبد

(۶۲۴)

از طبع خشکی و تری همچون مسیحا برپری

گرداب‌ها را بردری راهی کنی یک سو شوی

(۲۴۴۴)

چو موسی عمران توی عمر جان چو عیسی مریم روان بریمی

(۳۱۳۱)

برخی اصول اعتقادی که صورت تمثیلی دارند در غزلیات شمس صورت بسامدی بالایی دارند.

ساقی کردی بشر را چل صبح زان خمیراندر خمارم روز و شب

(۳۰۲)

مصرع اول اشاره دارد به حدیث:

خَمَّرَ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا (عوارف المعارف، حاشیه ی احیاء العلوم، ج ۲،

ص ۱۶۸)

(خداوند) گل آدم را به مدت چهل صبح به دست (قدرت) خویش سرشت.

خَمَّرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا (رصاد العباد، ص ۲۱۱)

گل آدم را به مدت چهل صبح به دست (قدرت) خویش سرشتم.

(احادیث و قصص مثنوی، ص ۵۴۵)

ثُمَّ كَانَ صَبَاحُ يَوْمِ الْأَحَدِ الثَّانِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ مِنَ الدُّنْيَا فَأَمَرَ اللَّهُ مَلَكًا فَعَجَنَ طِينَةَ آدَمَ فَخَلَطَ بَعْضَهَا بِبَعْضٍ ثُمَّ خَمَّرَهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ جَعَلَهَا لَازِبًا «۱» ثُمَّ جَعَلَهَا حَمًا مَسْنُونًا أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ جَعَلَهَا صَلْصَالًا كَالْفَخَّارِ أَرْبَعِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ بَعْدَ عِشْرِينَ وَمِائَةٍ سَنَةٍ مُذْ خَمَّرَ طِينَةَ آدَمَ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۴، ص ۱۰۳)

در مثنوی همین معنی نیز آمده است:

خلقت آدم چرا چل صبح بود اندر آن گل اندک اندک می فزود

(۱۲۱۶/۶)

ساقیی کردی بشر را چل صبح زان خمیراندر خمارم روز و شب

(۳۰۲)

منم که پخته عشقم نه خام و خام طمع خدای کرد خمیری از آن خمیرانم

خمیر کرده یزدان کجا بماند خام خمیرمایه پذیرم نه از فطیرانم

(۱۷۴۶)

چون خرد نیک پی در چله شد پیش وی جوش برآرد چو می در چله یا مسلمین

(۲۰۶۹)

آن شاه گل ما به کف خویش سرشته ست

آن همت و بختش ز کف شاه چشیدی

(۲۶۲۶)

چون به دست خویششان کردی خمیر چو نشان در قید نان افکنده ای

(۲۹۰۰)

چل روز بر سر کو سرمست ماند از آن بو

حیران شده رعیت با میرهای هایی

(۲۹۴۴)

صورت دیگر هنرنمایی مولوی در استفاده از احادیث، آرایش کلام به صورت تحلیل^۱

است.

احمدش گوید که واشوقا لقا اخواننا در هوای عشق او صدیق صدق می زند

(۶۳۸)

حدیث: وَأَشْوَاقُهُ إِلَى لِقَاءِ إِخْوَانِي کلیات شمس، حواشی فروزانفر

بسیار حسرتا برای دیدار دوستانم.

ذکر این نکته ضروری است که صنایع شعری مادامی که به تکلف نینجامد هنر است؛ یعنی: به گونه‌ای نباشد که نگاه اول و رسالت شعر را تحت شعاع خود آورد و معنی و مضمون را از نظر برباید البته مولانا در غزلیاتش مشعوف از معانی است و الفاظ را حجاب خود می‌داند.

مولانا به عنوان شیداترین شاعر و عارف جهان، تنها به وسیلهٔ مثنوی به دنیا معرفی شده است در حالی که بیان مسائل فکری و ادبی سایر آثارش چون کلیات شمس که حاوی حرف های ناگفتهٔ بسیاری است، می‌تواند مولوی را بیش از پیش به جهانیان بشناساند و شکوه و عظمت او را و مباهات دوستدارانش نه دوچندان بلکه صدچندان نماید. ناگفته پیداست هیچ محقق، آثار و مصنفات یک نویسنده را مجزا از یکدیگر نمی‌داند به ویژه هنگامی که نویسنده عارف باشد زیرا اندیشه‌های او حول محوری واحد می‌چرخد و هر یک از آثار

۱. حل یا تحلیل: (Untying) «در لغت؛ یعنی: از هم بازکردن و گشودن و در اصطلاح ادیبان، گرفتن الفاظ آیه‌ای از قرآن مجید یا حدیثی از احادیث ... در گفتار و نوشتار است، با خارج کردن عبارت آن از وزن یا صورت اصلی اش به طور کامل یا ناقص» (حلبی ۱۳۸۵: ۶۳). چنان که از نامش پیداست اصل آیه یا حدیث باندرکی تغییر مثلاً در حرکات یا کلمات آورده می‌شود.

او در گشودن مشکل دیگری مؤثر خواهد بود زیرا تمامی آثار او حاصل تجربه های روحانی است.

از آن جا که بررسی احادیث ۳۶۳۶۰ بیت غزلیات شمس (بر اساس نسخه فروزانفر) در مجلای یک مقاله سرگرانی و حیرت خواننده به دنبال دارد از طرفی، استاد بدیع الزمان فروزانفر چنین نیازی را در مثنوی با استخراج ۷۴۵ حدیث تفسیر شده، مرتفع نموده است لذا فقط به اندک مایه ایاز غزلیات حضرت مولانا که نفحات روح بخش و مشام نواز احادیث از آنها استشمام می شود، بسنده می گردد:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ص) إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَّهَا وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ يَهْوَى إِلَيْهَا الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ
(اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۴، روایت ۲۲)

امام صادق (ع) فرمود در کتاب علی صلوات الله علیه است که: حکایت دنیا حکایت مار است، که چه اندازه ای سودنش نرم است و زهر کشنده در درون دارد، مرد عاقل از آن بپرهیزد، و کودک نادان بسویش گراید.

۳۸ - الكافي عن علي عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن غياث بن إبراهيم عن أبي عبد الله (ع) قال إن في كتاب علي صلوات الله عليه إنما مثل الدنيا كمثل الحية ما أَلَيْنَ مَسَّهَا وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ يَهْوَى إِلَيْهَا الصَّبِيُّ الْجَاهِلُ
(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۰، ص ۷۵؛ الكافي، ج ۲، ص ۱۳۶؛
مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ بانداک تغییر در مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار،
ص ۲۶۵ نیز آمده است.)

(تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۶، ص ۱۷)

۱۳۵ - نهج البلاغة: قَالَ (ع) مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوَى إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ

(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۰، ص ۱۲۹؛ نهج البلاغة، ص ۴۸۹؛
تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۲۹)

جهان مارست و زیر او یکی گنجی است بس پنهان

سر گنجستم و بر وی چو دم مار می‌گردم

(۱۴۲۲)

گیر که خار است جهان گزدم و مار است جهان

ایطرب و شادی جان گلشن و گلزار تو کو

(۲۱۴۴)

اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودَ عَلَىٰ اِحْدَىٰ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ
فِرْقَةً (جامع صغیر، ج ۱، ص ۴۷)

مذهب یهود به هفتاد و یک فرقه و مذهب مسیحیت به هفتاد و دو فرقه منشعب

شده اند.

وَ رُوِيَ عَنْ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) اَنَّهُ قَالَ لِرَاسِ الْيَهُودِ عَلَيَّ كَيْمَ اِفْتَرَقْتُمْ؟ فَقَالَ عَلَيَّ كَذَا
وَ كَذَا فِرْقَةً فَقَالَ عَلَيَّ (ع) كَذَبْتَ ثُمَّ اَقْبَلَ عَلَيَّ النَّاسُ فَقَالَ وَ اللّٰهُ لَوْ تُنِيْتُ لِي الْوَسَادَةَ
لَقَضَيْتُ بَيْنَ اَهْلِ التَّوْرَةِ بَنُوْرَاتِهِمْ وَ بَيْنَ اَهْلِ الْاِنْجِيلِ بِاِنْجِيلِهِمْ وَ بَيْنَ اَهْلِ الزُّبُورِ بِزُبُورِهِمْ
وَ بَيْنَ اَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ اِحْدَىٰ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً سَبْعُونَ مِنْهَا فِي النَّارِ
وَ وَاِحْدَةٌ نَاجِيَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ يُوْسُفَ بَنَ نُونٍ وَ صِيَّ مُوسَىٰ (ع) وَ اِفْتَرَقَتِ
النَّصَارَىٰ عَلَيَّ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اِحْدَىٰ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ وَاِحْدَةٌ بِالْجَنَّةِ وَ هِيَ
الَّتِي اتَّبَعَتْ شَمْعُونَ الصَّفَا وَ صِيَّ عَيْسَىٰ (ع) وَ تَفْتَرِقُ هَذِهِ الْاُمَّةُ عَلَيَّ ثَلَاثَ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً
اِثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ وَاِحْدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ الَّتِي اتَّبَعَتْ وَ صِيَّ مُحَمَّدٌ (ص) وَ
ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَيَّ صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ فِرْقَةً مِنَ الثَّلَاثِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا تَنْتَحِلُ
مَوَدَّتِي وَ حُبِّي وَ وَاِحْدَةٌ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ وَ هِيَ النَّمَطُ الْاَوْسَطُ وَ اِثْنَتَا عَشْرَةَ فِي النَّارِ
(الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۶۳)

قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى بَضْعٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً أَعْظَمُهَا فِتْنَةٌ عَلَى أُمَّتِي قَوْمٌ يَقْسِمُونَ الْأُمُورَ بَرَأِيَهُمْ فَيَحْرَمُونَ الْحَلَالَ وَ يُحَلِّلُونَ الْحَرَامَ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۳۱۲)

اِنَّ أُمَّتِي سَتَفْرَقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ

همانا امت من پس از من به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد فرقه ای از آنها رستگار و هفتاد و دو فرقه ی دیگر در دوزخ خواهند بود. (سفینه البحار ج ۲، ص ۳۶۰-۳۵۹)

طریق عشق ز هفتاد و دو برون باشد

چو عشق و مذهب تو خدعه و ریاست بخسب

(۳۱۴)

چو هفتاد و دو ملتی عقل دارد جو در جنونش دلا اصطفايي

(۳۱۲۷)

کیش هفتاد و دو ملت جمله قربان تواند تا تو شاهنشاه باقربان و باکیش آمدی

(۲۷۹۶)

يُقَالُ لِحَبْنَمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلِ مِنْ مَزِيدٍ فَيَضَعُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطُّ قَطُّ (بخاری، ج ۱، ص ۱۲۴)

وقتی خطاب به جهنم گفته می شود (با پذیرفتن این همه دوزخی) سیر شدی؟ جواب می دهد بیش از این لازم است! (سوره ق، آیه ۳۰) تا این که پای قدرت خداوند بر سر او فرود می آید (و محدودش می کند) آن گاه جهنم می گوید بس است. دیگر ظرفیتم کامل شد.

فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي فَيَضَعُ قَدَمَهُ عَلَيْهَا فَتَقُولُ قَطُّ قَطُّ فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي وَ يَزِي بِعَضُهَا إِلَى بَعْضٍ (مسلم، ج ۸، ص ۱۵۱)

اما آتش جهنم (به رغم جا دادن آن همه دوزخی در خود) باز سیر نمی شود تا این که پای قدرت خداوند بر سر او فرود می آید (و محدودش می کند) آن گاه می گوید بس است. دیگر

ظرفیتم کامل شد. آری جهنم این گونه سیر و پر می‌شود.

عَنْ أَنَسٍ لَأَتَزَالَ جَهَنَّمَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ فَيَدُلُّ فِيهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدَمَهُ فَيَنْزُوِي
بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فَتَقُولُ قَطُّ بَعِزَّتِكَ (ردالدارمی علی بشر المریسی، طبع مصر، ص ۶۹)

از انس چنین نقل شده است: جهنم (به رغم در خود جا دادن آن همه دوزخی) باز درخواست پذیرش بیشتر می‌کند، تا این که خداوند پای قدرت خویش را بر آن گذاشته و متراکم و یکپارچه اش می‌سازد. آن گاه جهنم می‌گوید خدایا به عزتت سوگند که دیگر ظرفیتم کامل شد. (احادیث و قصص مثنوی، صص ۶۵ - ۶۴)

چونک به تبریز چشم شمس حقم را بدید

گفت حقش پر شدی گفت که هل من مزید

(۸۹۰)

پرتو دل بود که زد بر سعیر پر شد و بشکافت که هل من مزید

(۱۰۰۲)

انت لطیف الفعال انت لذیذ المقال انت جمال الکمال زدت فهل من مزید

(۱۰۱۲)

چنانک بر سر دوزخ قدم نهاد خالق ندا کند که شدم سیر هین قدم بردار

(۱۱۳۶)

ریختی خون جنید و گفت اخ هل من مزید بایزیدی بردمید از هر کجا می ریختی

(۲۷۸۱)

گفته مستان ساقیا هل من مزید ساقی از مستان گرو خواهد همی

(۲۹۱۱)

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَيْبِكَ

(کنوز الحقایق، ص ۱۴؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۷، ص ۳۶ و

۶۴؛ ج ۷۱ ص ۲۷۱؛ مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۵۹؛ نهج الفصاحة (مجموعه

کلمات قصار حضرت رسول (ص ۲۲۰)

درون تو چو یکی دشمنیست پنهانی بجز جفا نبود هیچ دفع آن سگسار

(۱۱۳۹)

يَا عَلِيُّ إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ إِلَى خَالِقِهِمْ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ فَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ بِأَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ
بِالدَّرَجَاتِ وَالزُّلْفَى عِنْدَ النَّاسِ وَعِنْدَ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ (ليه الاوليا، طبع مصر، ج ۱، ص ۱۸)

ای علی هنگامی که مردم با مبرّت و اعمال نیک بر خالقشان تقرّب می جویند تو با تکیه کردن بر عقل خود به خدا تقرّب کن تا در قیامت از نظر درجات، بر آنان سبقت گیری و تقرّبت به خدا بیشتر گردد.

إِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ بِأَبْوَابِ الْبِرِّ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ فَتَقَرَّبْ أَنْتَ بِعَقْلِكَ
(احیاء العلوم، ج ۱، ص ۶۴، و با مختصر تفاوت ج ۳، ص ۱۳)

هنگامی که مردم به کمک مبرّات و اعمال صالح قصد تقرّب به خدا را دارند، تو به کمک عقلت در صدد تقرّب به خدا باش. (احادیث و قصص مشنوی، صص ۱۲۶ - ۱۲۵)
سایه‌ار به که ذکر خدای این چنین گفتست صدر کبار

(۱۱۵۷)

أَكثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ الْمَوْتِ (جامع صغیر، ج ۱، ص ۵۲)
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ
فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ
(امالی المفید، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰، ص ۹۵؛
ج ۶۸، ص ۲۶۴؛ ج ۷۴، ص ۳۹۰)

فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ
(تحف العقول عن آل الرسول، ص ۱۷۸؛ مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۲۶۸)
اکتروا ذکر هادم اللذات بشنوید از خزان بی زنهار

(۱۱۵۸)

لَوْ لَأَكَّ لَمَّا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ. (بحار الانوار، ج ۶، باب خلقت)
 لَوْ لَا مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَ وَلَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا الْعُرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا اللَّوْحَ وَلَا الْقَلَمَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا لَوْ لَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ يَا آدَمُ (شرح تعرف، ج ۲، ص ۴۶)

اگر به خاطر محمد نبود دنیا، آخرت، آسمان ها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت، جهنم و حتی تو را ای آدم نمی آفریدم.

بین که لو لاک ما خلقت چه گفت

کان عشق است احمد مختار

(۱۱۵۸)

لو لاک لما خلقت الافلاک نه چرخ به اختیار عاشق

(۱۳۰۷)

دل های شیران خون شده صحرا ز خون گلگون شده
 مجنون کنان مجنون شده از شاهد لولاک من

(۱۷۹۹)

لقمه شیرین که از وی خشم انگیزان مخور
 لقمه از لولاک گیر و بنده لولاک شو

(۲۱۹۸)

برای یک دل موجود گشت هر دو جهان

شنو تو نکته لولاک از لب قاری

(۳۱۰۴)

لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ (جامع صغیر، ج ۲، ص ۲۰۲)
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِّ إِذْ هَبَّ فَأَقْلَعَهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا
 (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۲۷۶؛ الحیاء، ج ۵، ص ۱۲۱)

وَهُوَ قَوْلُهُ ص لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ (نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۸۹)

إِنَّ الْهَوَى قَدْ غَرَّنَا مِنْ بَعْدِ مَا قَدْ سَرَّنَا فَكَشِفْ بِلَطْفِ ضُرْنَا قَالَ النَّبِيُّ لَا ضَرَرَ (۱۱۷۲ و ۱۱۷۸)

أَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ

(جامع صغير، ج ۱، ص، ۱۶۷؛ درر الأخبار، ص ۷۰۸؛ شهاب الأخبار، ص ۳۱۴؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۷۴)

خير را در چهره زيبارويان بجويد.

۴ - الأمالی للشيخ الطوسی ابن المخلد عن جعفر بن محمد بن نصير الخالدي عن القاسم بن محمد بن حماد عن جندل بن والي عن أبي مالك الأنصاري عن أبي عبد الرحمن السدي عن داود بن أبي هند عن أبي نصره عن أبي سعيد قال قال رسول الله (ص) اطلبوا الخير عند حسان الوجوه

(بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۷، ص ۹؛ ابن معنی در بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۱، ص ۱۸۷ و ج ۷۳، ص ۴۹ نیز آمده است.)

دی دامنش گرفتم کای گوهر عطایی

شب خوش مگو مرنجان کامشب از آن مایی

افروخت روی دلکش شد سرخ همچو اخگر

گفتا بس است درکش تا چند از این گدایی

رسول حق گفت حاجت ز روی نیکو

درخواه اگر بخواهی تا تو مظفر آیی

(۲۹۶۴)

حديث: ثلاثٌ يجلبين البصرَ: النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَ إِلَى الْوَجْهِ

الحسن (جامع صغير، ج ۱، ص ۱۳۸ به نقل از حواشی کلیات شمس)

سه چیز چشم را می‌ریاید: نگرستن به سبزه، آب روان و چهرهٔ نکو.
(و بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰، ص ۲۴۶ و ج ۷۵؛ تحف العقول
عن آل الرسول ص، ص ۴۰۹)

هان ای صبای خوب خداند رکابت می رود

آب روان و سبزه ها وز هر طرف وجه الحسن

(۱۸۰۱)

کتابنامه

بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین، ۱۳۶۸. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، انتشارات آل البيت.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، سید محمد حسین طباطبائی، جلدهای ۲، ۳، ۴۳، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۶ و ۸۰ انتشارات اسلامیة، تهران.

تمیمی آمدی، عبداواحد، ۱۳۶۶. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات، قم.
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷. مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق
گیلانی، چاپ اول، انتشارات پیام حق، تهران.

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۷. جواهر السنیة. ترجمه زین العابدین خلخالی. چاپ اول. انتشارات دهقان،
تهران، ص ۶۲

حرانی حلبی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، ۱۳۷۴. تحف العقول، ترجمه محمدباقر
کمره ای، چاپ ششم، انتشارات کتابچی، تهران.

حلبی، علی اصغر، ۱۳۸۵. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ چهارم، انتشارات اساطیر.

حلی، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد، ۱۳۶۵. عدة الداعی و نجاح الساعی، چاپ اول، انتشارات
دارالکتاب اسلامی، قم.

خراسانی، علم الهدی، ۱۳۷۴. نهج الخطابة (سخنان پیامبر و امیرالمومنین)، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه
صدر، تهران.

خرمشاهی، بهاء الدین و انصاری مسعود، ۱۳۷۶. پیام پیامبر، چاپ اول، انتشارات منفرد، تهران.

رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، ۱۳۶۲. الکافی، ج ۵، چاپ دوم، انتشارات اسلامیة، تهران.

رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد، ۱۳۷۴. مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ ششم، انتشارات

علمی فرهنگی.

- راوندی، سیدفضل الله، *النوادر للراوندی*، چاپ اول، انتشارات دارالکتاب، قم.
- زمانی، کریم، ۱۳۸۷. *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۳، چاپ هشتم، انتشارات اطلاعات.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۶۲. *من لا یحضره الفقیه*، ج ۲ و ۴، چاپ دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب، ۱۳۶۱. *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، چاپ اول، انتشارات مرتضی، مشهد.
- طبرسی، ابوالفضل علی ابن حسن بن فضل، ۱۳۷۴. *مشکاة الانوار*، ترجمه عزیزالله عطاردی، چاپ اول، انتشارات عطارد، تهران.
- طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، ۱۳۷۰. *مکارم الاخلاق*، چاپ چهارم، انتشارات شریف رضی، قم.
- عطایی، محمدرضا، ۱۳۶۹. *مجموعه ورام (آداب و اخلاق در اسلام)*، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵. *احادیث و قصص مثنوی*، به کوشش حسین داودی. چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر.
- فضاعی، قاضی، ۱۳۶۱. *شهاب الاخبار*، چاپ اول، انتشارات علیمی فرهنگی، تهران.
- کلینی، *اصول کافی*، ترجمه و شرح محمد باقر کمره ای، ۴ ج، انتشارات اسوه.
- مجدالدباء خراسانی، اسماعیل، ۱۳۴۷. *تسلية العباد*، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد بن عبدالله، *شرح تعرف*، ج ۲، چاپ نول.
- مولوی، جلال الدین، ۱۳۶۳. *کلیات شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ۸ ج، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۳. ترجمه محمد دشتی، چاپ بیت و چهارم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- همایی، جلال الدین، ۱۳۷۱. *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ هشتم، تهران، مؤسسه ی نشر هما.